

بررسی چالش‌های پیش روی در شناخت امام زمان علیه السلام هنگام ظهور

سعید بخشی^۱

مجتبی خانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۹

چکیده

کیفیت و چگونگی شناخت امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور از مسائلی است که ذهن انسان را به خود مشغول می‌کند. در نگاه اول و ملاحظه برخی روایات به نظر می‌رسد که چالش‌هایی در این باره وجود دارد برخی از این چالش‌ها عبارتند از ندای شیطان، شک، انکار و ارتداد، عالمان سوء، حس‌گرایی، تکثر جبهه حق و باطل و مدعیان. تبیین صحیح مفاد روایات مذکور و نیز روایاتی که می‌گویند: «امام زمان علیه السلام روشنتر از خورشید است»؛ نقش قابل توجهی در کاستن چالش‌ها، امیدبخشی و تسریع در شناخت امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور دارد. در این تحقیق کوشیدیم با منابع کتابخانه‌ای موجود به بررسی و تحلیل موضوع مورد تحقیق بپردازیم.

واژگان کلیدی

چالش، عصر ظهور، شناخت امام زمان علیه السلام، شک، انکار، حس‌گرایی، وضوح امر، معجزات.

مقدمه

با توجه به غیبت طولانی امام زمان علیه السلام و عدم اتصال ظاهری و محسوس او به حجت قبلی، در نگاه اول به نظر می‌رسد که مردم و مسلمانان به ویژه شیعیان در هنگام ظهور امام زمان علیه السلام، نسبت به شناخت ایشان دچار چالش خواهند شد. از طرف دیگر تجربه تاریخی و کنونی نشان می‌دهد مسئله امامت و رهبری آن‌هم در سطح جهانی دارای مدعیان فراوانی

۱. فارغ‌التحصیل سطح چهار مرکز تخصصی کلام و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (نویسنده مسئول) (saeid1389ba@gmail.com).

۲. پژوهشگر مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (mojtabakhani455@gmail.com).

است؛ از این رو اثبات اینکه شخص خاصی امام منصوب از ناحیه خداوند است، کار دشواری است. این مسئله اختصاص به شیعه ندارد بلکه هر دین و آئینی که ادعای وجود منجی در آخرالزمان دارد با چالش مذکور مواجه است؛ این که دینداران از کجا و با کدام دلیل ثابت می نمایند که این شخص خاص مصداق منجی است نه دیگری؟

در روایات متعدد از جمله مشکلات و چالش های عصر غیبت شک و انکار و ارتداد برشمرده شده (ر.ک: میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۲، ۱۰۳-۱۰۶ دوازده روایت) و نیز ظاهر برخی از روایات، به چالش مذکور دامن زده و چهره ای آمیخته با شبهه و غبارآلود از زمان ظهور به تصویر کشیده است. چالش های مذکور آثار سوئی همچون یأس، شک و انکار در عصر غیبت و در هنگام ظهور به جا می گذارند و تبیین و بررسی چالش ها و روایات دال بر چالش ها، در مقابله با مشکلات مذکور راهگشا است.

بنابراین اگر تبیین شود که امر امام و امامت او روشن تر از خورشید و غیرقابل شک و تردید است، می تواند برای مشتاقان حضرتش در عصر غیبت و ظهور امیدبخش، حرکت آفرین و سبب نشاط بیشتر باشد و در نتیجه مصمم تر شدن آنها در مسئله انتظار و زمینه سازی را در پی داشته باشد.

منظور از چالش در این مقاله معنایی اعم از هرگونه معضل، مانع، درگیری و زد و خورد است چنانچه در لغت نیز به معانی زد و خورد، جدال، تلاش، کشتی استعمال شده است (دهخدا، ۱۳۷۷ ش: ذیل واژه چالش).

چالش ها

از منظر روایات، چالش ها بر چند دسته قابل تقسیم است:

۱. چالش ندای شیطان

یکی از جدی ترین چالش های هنگام ظهور، چالشی است که از سوی شیاطین برای مخدوش ساختن وجهه حق و برای مشتبه ساختن امور، صورت می پذیرد.

در روایات متعددی، بعد از طرح مسئله وقوع ندای آسمانی مبنی بر ظهور حجت خدا و حقانیت او، آمده است که شیطان نیز در همان روز یا پایان آنروز ندا در می دهد (ر.ک: میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۴، ۱۶۶-۱۸۶، ۱۲ روایت) به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام فرمود:

... ندای آسمانی نیز از علامات حتمی است، و خروج حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه نیز حتمی است،

عرض کردم: ندای آسمانی چگونه است؟ فرمود: يك منادی در اول روز از آسمان ندا کند که: بدانید علی و شیعیانش رستگارانند، فرمود: و يك منادی در آخر روز ندا کند که: عثمان و شیعیانش رستگارانند(کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۸، ۳۱۰).

روایت از نظر سند و مصدر معتبر است.^۱

منظور از منادی دوم به قرینه روایات متعدد، شیطان است(طوسی، ۱۴۲۵ق: ۴۳۵ و ۴۵۴). در روایت دیگری داود بن فرقد گوید:

مردی از عجلیه این حدیث را شنید که گویند: (در هنگام ظهور) در اول روز منادی ندا کند: آگاه باشید که فلان فرزند فلان و پیروانش رستگارانند، و در آخر روز منادی دیگر ندا کند: آگاه باشید که عثمان و پیروانش رستگارانند؟ آن مرد عجلی گفت: در این صورت ما ندانیم که کدام راست‌گو است و کدام دروغگو؟ در پاسخ گفت: تصدیق کند آن را(و راستگویش را از دروغگو بشناسد) آن کس که پیش از این ندا بدان ایمان دارد.^۲

ظاهر دو روایت گذشته به ویژه روایت دوم، خارق‌العاده بودن، ندای شیطان است زیرا ندای دوم به گونه‌ای است که امر بر مؤمنان مشتبه می‌شود.

در روایت دوم راوی نگران تشخیص حق در زمان وقوع ندای آسمانی است. از این نکته استفاده می‌شود که حداقل برای برخی از شیعیان این مسئله مورد چالش فکری و دغدغه بوده است.

عمق چالش در پرسش زراره از امام صادق علیه السلام به وضوح تبیین شده است. زرارة بن أعین گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ... در عجبم از قائم که چگونه با او جنگ می‌کنند با وجود آنچه از شگفتی‌ها که می‌بینند مثل فرو بردن زمین سپاهیان را، و آن صدا که از آسمان است؟ پس فرمود: شیطان آنان را رها نمی‌کند تا جایی که ندا می‌کند، هم‌چنان که

۱. مُحَمَّدُ بْنُ بَخِيصٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ أَبِي جَمِيلَةَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ ...

از نظر سندی محمد بن یحیی و أحمد بن محمد (بن عیسی اشعری) و محمد بن علی الحلبي هر سه از بزرگان و به اتفاق ثقه‌اند و برای وثاقت حسن بن علی بن فضال (ر.ک: رجال الطوسی، ۳۵۴) مفضل بن صالح اگرچه مورد تضعیف رجالیون قرار گرفته ولی به دلایل قرار گرفتن او در اسناد کامل الزیارات و نقل اصحاب اجماع از او و نیز کثرت نقل کلینی از ایشان (۲۰۳ روایت) دارای وثوق است.

۲. در این روایت اگرچه روشن نیست که مروی امام است یا غیر امام ولی به قرینه این که روش اصحاب ائمه و محدثین بر این بوده که در معارف و احکام از پیش خود سخن نمی‌گفتند و نیز تلقی کلینی بر روایت بودن این کلام است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۸، ۳۱۰؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۵۰، ۴).

برای رسول خدا ﷺ در روز عقبه ندا کرد (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۶۵).

این عبارت که «شیطان آنان را رها نمی‌کند» حاکی از تلاش شیطان است او به قدری امور را مشتبه می‌سازد که عده‌ای در گمراهی فرو می‌روند به طوری که توان تشخیص حق از باطل را از دست می‌دهند.

نقد و بررسی

در جای خود ثابت شده است که غرض از قرار دادن معجزه و خارق‌عادت، نوعی لطف و هدایت مردم به راه حق و تشخیص حق از باطل است و قبیح است خداوند خارق‌العاده را دست شخص دروغگو (ابلیس) قرار دهد (خوئی، بی تا: ۳۷-۳۸)؛ یعنی اگر ندای آسمانی به عنوان نشانه‌ای خارق‌العاده برای شناخت مصداق امام زمان علیه السلام باشد در این صورت معنا ندارد که شیطان نیز بتواند ندای خارق‌العاده دیگری برای گمراه نمودن بشر ایجاد نماید چراکه در این صورت کارکرد ندا که نشانه بودن است از بین می‌رود، بود و نبودش یکسان و چنین چیزی، نقض غرض و حکمت وجود آن را زیر سؤال می‌برد؛ بنابراین آنچه در روایات مذکور آمده، امری خارق‌العاده نیست بلکه تلاشی از ناحیه شیاطین انسی و جنی است تا آن ندای واقعی و خارق‌العاده را مشوه جلوه داده و امور را بر مؤمنان و مردم حقیقت‌جو مشتبه سازند. در طول تاریخ نیز یکی از حرب‌های مخالفان انبیاء، تهمت، نسبت دروغ و سحر به انبیاء بوده است. علاوه بر این، در بیشتر روایات ندای آسمانی خبری از ندای شیطان نیست و روایاتی که در آنها ندای شیطان ذکر شده در مقایسه با روایات ندای آسمانی، به لحاظ تعداد اندک است و به فرض تعارض،^۱ روایات ندای آسمانی که در بیشتر آنها سخنی از ندای شیطان به میان نیامده، بر روایات ندای شیطان مقدم است.

۲. شک، انکار و ارتداد

الف) شک

از جمله چالش‌هایی که در روایات عصر ظهور به چشم می‌خورد، تردید مردم در حقانیت امام و انتساب او به پیامبر خاتم است.

۱. زیرا بیشتر روایات دلالت بر یک ندا دارند اگرچه به طور صریح، ندای شیطان را نفی نمی‌کنند اما به صورت ضمنی نافی آن هستند. ولی روایات دال بر ندای شیطان می‌گویند دو ندا محقق می‌شوند و برخی از آنها نیز از نظر سندی معتبرند بنابراین، روایات مذکور باهم سازگاری ندارند.

در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم:

... و تا آن جا که بیشتر مردمان (ظاهریین از شدت برخورد امام و قتل بسیار از قریش) گویند: این مرد از تبار محمد نیست که اگر از آل محمد بود حتماً رحمت و دلسوزی می‌داشت (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۳۳).^۱

در این روایت به وضوح می‌توان تردید مردم را مشاهده کرد.

یا در روایت دیگر آمده است:

يُقَوْمُ قَائِمُنَا بِالْحَقِّ بَعْدَ إِيَّاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ، يَدْعُو النَّاسَ ثَلَاثًا فَلَا يَجِيبُهُ أَحَدٌ... (طبری، ۱۴۱۳ق: ۴۵۵).

شیعه در اثر یأس و سرخوردگی دیگر آن تحرک و نشاط را ندارد حتی سه بار امام آنها را فرا می‌خواند ولی کسی جواب او را نمی‌دهد. معمولاً یأس حالتی است که شک، انکار و ارتداد را نیز به دنبال دارد.

در ادامه روایت آمده است:

سپس ازرق و زریق (نام دو تن از دشمنان اهل بیت) را (برای انتقام) در حالی که ترو تازه اند خارج می‌سازد و با آن دو صحبت می‌نماید آنها نیز جوابش می‌دهند در همین حین انسان‌های باطل (درباره حقانیت آن دو)^۲ دچار تردید می‌گردند.

ب) انکار

از جمله واکنش‌های مردم در هنگام ظهور انکار ایشان نسبت به امام است در برخی از روایات می‌خوانیم که اذیت و انکار مردم نسبت به امام زمان علیه السلام بیشتر و شدیدتر از انکار رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدای رسالتش خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴ق (الف): ج ۵۲، ۳۶۲).

اهل کوفه به امام زمان علیه السلام بعد از دعوت امام از آنها برای یاری، می‌گویند:

... اَرْجِعْ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ... (همان: ۳۸۷).

فضای روایت طوری است که سفیانی داخل کوفه و نجف شده و مردم را تحت تأثیر قرار

داده در این فضا آنها به امام می‌گویند: از همان جا که آمدی بازگرد که ما را در تو نیازی نیست.

۱. شبیه همین روایت در کتاب شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۳، ۳۷۲ نقل شده است.
۲. وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يَحْلُلُ خَلَالِي وَ يَحْرُمُ خَزَامِي وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَ هُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي وَ هُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شِبَعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْجَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَ الْغَزَى طَرِبِينَ فَيَحْرِقُهُمَا فَلَفْتَنَهُ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ بِهِمَا أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعِجْلِ وَ السَّامِرِيِّ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۵۲، ح ۲).

نکته مهم این است که انکار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه چگونه می تواند چالش شناخت حضرت باشد؟ به نظر می رسد انکار یک چالش نیست چرا که انکار نتیجه چالش در شناخت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است. بلکه چالش شناختی آن به این شکل است که انکار برخی، موجب سستی عده ای دیگر (مردم عادی) در عقیده شود و این چالشی شناختی برای آنها است!

ج) ارتداد

بدترین واکنش برخی از مردم در برابر حرکت و دعوت امام عصر عجل الله تعالی فرجه که در روایات از آن سخن به میان آمده، ارتداد و خروج عده ای از دین است این در حالی است که خود را پیش از آن، شیعه و محب اهل بیت عجل الله تعالی فرجه می دانستند.

امام صادق عجل الله تعالی فرجه فرمود:

هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه خروج کند کسی که خود را از اهل این امر می پنداشته از این امر خارج خواهد شد و (به عکس) افرادی چون خورشیدپرستان و ماه پرستان داخل در آن می گردند (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۱۷).

ارتداد به خودی خود چالش نیست بلکه نتیجه چالش در شناخت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است. بله ممکن است ارتداد برخی موجب سستی عده ای دیگر شود و این چالشی شناختی برای آنها است!

در روایت دیگری از رجوع عده ای از مردم از دین خبر می دهد (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۸۹، ح ۴۴).

نکته قابل دقت دیگر این است که چه بسا شک و انکار و ارتداد حاکی از یک مفهوم باشد؛ تعبیر متفاوت ولی معنی واحد است.

نقد و بررسی

اشکال عمومی که به تمام این روایات این دسته وارد است انفراد مضمونی و ضعف سندی است. با چشم پوشی از اشکال مذکور می گوئیم به احتمال قوی واکنش های مذکور نه به دلیل عدم وضوح امر بلکه به دلیل تعصبات مذهبی کور یا انکار از روی هوا و هوس و به دلیل به خطر افتادن منافع شخصی یا گروهی است و انکار آنها از باب ﴿وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ﴾ (نمل: ۱۴) می باشد. یا موارد مذکور در روایات، موارد جزئی و اندک است نه این که همه مردم یا بیشتر آنها دچار این مشکل باشند و مورد ناچیز و نادر در حکم معدوم است.

یا ممکن است تردید و انکار واکنش ابتدایی و شتابزده عده‌ای باشد ولی پس از گذشت مدت زمانی و با دیدن ادله و آیات از انکار خود بر می‌گردند.

۳. چالش عالمان سوء و مدعیان

از منظر روایات، در عصر ظهور عده‌ای از عالمان در اثر کج فهمی، برابر امام زمان علیه السلام موضع منفی می‌گیرند و برخلاف آنچه که حضرت مردم را به آن دعوت می‌کند، قرآن و روایات را تأویل و توجیه می‌نمایند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

قائم ما چون قیام کند از جهل مردم شدیدتر از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن از سوی نادانان جاهلیت روبرو شد برخورد می‌کند، عرض کردم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوب‌های تراشیده و مجسمه‌های چوبین را می‌پرستیدند، و قائم ما چون قیام کند در حالی به سوی مردم می‌آید که جملگی کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و بر او بدن احتجاج می‌نمایند... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۹۷).

تکیه روایت بر تأویل قرآن نشان‌دهنده آن است برخی از عالمان دین مرتکب چنین کاری می‌شوند؛ زیرا مردم عادی از چنین توانی برخوردار نبوده و آنها در تفسیر آیات و سایر معارف دین از علما بهره می‌برند.

در روایت دیگری از مالک بن ضمیره آمده است امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ای مالک ابن ضمیره چگونه خواهی بود وقتی که شیعیان این چنین اختلاف کنند - و انگشتان خویش را در هم فرو برد - پس عرض کردم: ای امیرالمؤمنین در چنان حال اثری از خیر نخواهد بود، آن حضرت فرمود: تمامی خیر در آن هنگام است. ای مالک بن ضمیره بدان هنگام قائم ما به پا خواهد خاست و هفتاد مرد را که بر خدا و رسول او دروغ می‌بندند پیش می‌کشد (فرا می‌خواند) و آنان را می‌کشد سپس خداوند ایشان را جملگی بر امری واحد گرد می‌آورد (متفق می‌سازد).

این‌که هفتاد مرد را که بر خدا و رسول او دروغ می‌بندند دو احتمال درباره این عبارت وجود

دارد:

۱. مدعیانی به دروغ ادعای امامت یا مهدویت دارند با توجه به این‌که امامت آنها منصوب و منصوص از ناحیه خدا و رسولش نیست و آنها نیز دلیلی بر این مدعای خود ندارند لذا آنها در این ادعا برخدا و رسول دروغ بسته‌اند؛

۲. آنها برخی از عالمان دینی هستند زیرا به قرینه دروغ بستن بر خدا و رسول، تنها عالمان دینی‌اند که می‌گویند خدا و رسول چنین فرمود یا چنین نفرمود و غیرعالم نه توان علمی و احاطه بر دروغ بستن بر خدا و رسول دارند و نه کسی حرف غیرعالم را به عنوان حرف خدا و رسول قبول دارد بر این اساس برخی از عالمان سوء در هنگام ظهور امام زمان علیه السلام به انکار امام می‌پردازند و ایشان را مصداق مهدی موعود عنه السلام نمی‌دانند و از این رهگذر امور بر مردم عادی نیز مشتبه می‌گردد، نمی‌دانند سخن این عالمان را بپذیرند یا علائم و معجزات امام را ملاک قرار دهند در نتیجه نمی‌توانند حق را تشخیص دهند.

مناسبات حکم و موضوع احتمال دوم را تقویت می‌کند اما اگر احتمال اول مد نظر باشد مناسب بود بگوید دروغ‌گویی را می‌کشد، نه هفتاد مرد که به خدا و رسول دروغ می‌بندند.

نقد و بررسی

اشکالاتی که در روایات دسته دوم گذشت (ضعف سندی و انفراد مضمونی) در اینجا نیز وارد است. نیز درست است که عالمان سوء در جامعه اسلامی چالش ایجاد می‌کنند اما در عین حال همیشه عالمان روشنگر و اهل تقوی وجود دارند و حق را از باطل تشخیص و مردم با مراجعه به چنین عالمانی که پناهگاه مردم در این گونه مواردند، تکلیف مردم را روشن نموده و مردم تحت ارشاد این عالمان حق را می‌شناسند و به حرف عده‌ای اندک که پایگاه آن چنانی در بین مردم ندارند، توجه نمی‌کنند.^۱

از سوی دیگر وقتی - طبق روایاتی که خواهد آمد - امور همانند خورشید آشکار و روشن است، موضع‌گیری منفی برخی از عالمان هیچ تأثیر سوئی بر حقیقت آشکار نمی‌گذارد و اندک غبار به وجود آمده با تأملی ناچیز می‌نیشیند و از بین می‌رود.

با اندکی روشنگری و توجه، بطلان تأویل آنها برای همگان روشن می‌گردد و خطر جدی از ناحیه آنان متوجه امام زمان علیه السلام نخواهد بود هم‌چنان‌که در طول تاریخ افراد گوناگونی سعی در تفسیر به رأی و مصادره آیات به نفع خود بوده‌اند ولی توفیقی نیافتند.

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي عليه السلام لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّائِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَقِذِينَ لَصُعَفَاءُ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَالِكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدِّيهِ وَ مِنْ فِخَاخِ التَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمْسِكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ صُعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۸).

۴. تکرر جبهه‌های حق و باطل

در روایات عصر ظهور از دشمنان متعددی اسم به میان آمده از جمله سفیانی، دجال، روم، ترک، شیببانی، ابقع، اصهب، مروانی، شروسی، عبد الله، مصری و... (ر.ک: میرباقری، ۱۳۹۵ش: ج ۴، ۲۵۸-۲۶۴) همچنین وجود مدعیان.

در جبهه حق نیز قیام‌های متعددی صورت می‌پذیرد از جمله قیام خراسانی، یمانی، حسنی، گروهی از مشرق زمین، شعیب بن صالح، مردی از اهل بیت، مردی از قم و... (همان: ۲۶۶-۲۷۷).

تعدد جبهه حق و باطل که هر کدام خود را حق معرفی می‌کند و داعیه هدایت مردم را دارد بالطبع مردم را با چالش شناخت مسیر حق و وصول به امام مواجه می‌کند لذا در روایت می‌گوید از رایت یمانی پیروی کنید که به امام‌تان دعوت می‌نماید.^۱ براساس روایات اگر رایتی که به ظاهر حق است به خود دعوت کند یا خود را امام بنامد مردم با چالش شناخت مواجه می‌شوند یا اگر رایت باطل خود را حق بنامد، بنابراین پرشماری جبهه‌های حق و باطل خود می‌توانند چالشی در شناخت امام مهدی علیه السلام به وجود آورد.

نقد و بررسی

اگرچه دعوت به خود و داعیه هدایت می‌تواند چالشی در شناخت امام ایجاد کند امام جبهه حق و باطل و اهداف و شعارهای آن برای همگان مشخص و معیارهای حق و باطل نیز در منابع دینی روشن است؛ در نتیجه جایی برای تشویش اذهان باقی نمی‌ماند.

۵. حس‌گرایی

در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

اگر قائم علیه السلام قیام کند، مردم او را انکار خواهند کرد، زیرا او به صورت جوانی رشید به سوی ایشان باز خواهد گشت. هیچ کس بر اعتقاد به او پایدار نخواهد ماند مگر مؤمنی که خداوند در عالم دژ نخستین از او پیمان گرفته باشد.^۲

با توجه به انس مردم با امور مادی، جوان ماندن شخصی که بیش از ۱۲۰۰ سال از عمر او

۱. وَ لَيْسَ فِي الرِّاياتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِي هِيَ رَايَةُ هُدَى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۶).

۲. دو روایت با دو سند مختلف در این باره نقل شده است. هر دو روایت به لحاظ سندی قابل خدشه‌اند (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۴۲۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۸۸).

می‌گذرد برای مردم چیز عجیبی است و پذیرش آن را با مشکل مواجه می‌کند زیرا با دانش متعارف آنها ناسازگار است. لذا به انکار آن می‌پردازند.

در روایت دیگری از رجوع عده‌ای از مردم از دین خبر می‌دهد و علت آن را این‌گونه تشریح می‌نماید:

... و بعد از غیبت طولانی به صورت جوان رشیدی سی و دو ساله آشکار می‌گردد چندان که گروهی از مردم از او بازمی‌گردند...^۱

بازگشت مردم به دلیل جوان بودن امام به دلیل آن است که آنها فکر می‌کنند امام با گذشت مدّت طولانی از عمر ایشان طبق قاعده باید پیر شده باشد لذا او را انکار می‌نمایند. فهم نعمانی نیز از روایت همین نکته بوده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۱۱).

در دوره کنونی چالش مذکور به صورت جدّی در برخی محافل در حال پیگیری است به‌ویژه آن‌که پس از عصر رنسانس و تحول چشمگیر علوم در ساحت‌های مختلف در غرب، علوم انسانی نیز مثل فلسفه، کلام، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی به شدت تحت تأثیر حس‌گرایی قرار گرفت؛ نگاه ماتریالیستی و مادی به این علوم سبب گردید تا بسیاری از یافته‌های عقلانی و وحیانی در عرصه‌های فوق مورد تردید و انتقاد حس‌گرایان قرار بگیرد؛ نتیجه این نگاه، نفی صدق گزاره‌های غیرمحسوس و غیرقابل تجربه بود.

سیطره نگاه حسی از سوی فیلسوفان غربی به مقوله علم و دیدگاه پوزیتویستی در این باره، نتیجه‌اش این شد که تنها معرفتی معتبر و قابل اثبات است که قابل حس و تجربه باشد در این صورت گزاره‌های غیرحسی یا فاقد معنا بوده و یا غیرعلمی هستند که اثبات‌پذیر نمی‌باشد.^۲ در حال حاضر نیز نگاه غالب در محافل علمی غرب، همین است.

اگر روند فعلی و غالب در باب معرفت‌شناسی، ادامه پیدا کند و به عصر ظهور منتهی گردد یکی از چالش‌های زمان ظهور حداقل نسبت به عده قابل توجهی، چالش معرفت‌شناختی

۱. مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ طَرْحَانَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي يَعْمَرُ عُمَرَ الْخَلِيلِ عَشْرِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ يَذَرِي بِهِ ثُمَّ يَغِيبُ غَيْبَةً فِي الدَّهْرِ وَ يَظْهَرُ فِي صُورَةٍ شَابٍ مُوفِقِ ابْنِ اثْنَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً حَتَّى تَرْجِعَ عَنْهُ طَائِفَةٌ مِنَ النَّاسِ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا (الغيبة للنعماني)، النص، ۱۸۹، ح ۴۴).
سند روایت دچار ضعف است زیرا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ تضعیف شده است (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۱۱۷) عَمْرُ بْنُ طَرْحَانَ توثیق نشده است (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۳، ۴۰) نام عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ نیز در کتب رجال نیامده است.

۲. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: آموزش فلسفه، ص ۲۱۲-۲۱۸ نقل با تصرف.

نسبت به علائم ظهور و دیگر خوارق عادات است. این چالش، بیشتر در بین قشر تحصیل کرده، خود را نشان می‌دهد این نوع نگاه به معرفت، سبب می‌گردد تا دلالت نشانه‌ها و خوارق عادات بر معنای دینی، کارکرد مطلوب معرفتی را نداشته باشد پس در نتیجه به دیده تردید به آنها نگریسته شود یا تحلیل مادی از آنها نمایند.

نقد و بررسی

نظریه حس‌گرایی معرفت‌شناختی، پوزیتویسم منطقی و مبانی آن در جای خود بررسی شده و اشکالات اساسی و متعددی از جمله خودمتناقض بودن، نسبیّت، شکاکیت و... برای این نظریه مادی‌گرایانه وارد شده است^۱ و ما فعلاً در مقام پاسخگویی به این اشکالات نیستیم و از رسالت نوشته ما خارج است اما باید توجه داشت تحقق معجزات در عصر ظهور و قبل از آن نه تنها چالش ایجاد نمی‌کند بلکه تحقق آن از امام زمان علیه السلام آن هم در پیش روی مردم دنیا به همراه شهادت اهل فن مبنی بر دروغین نبودن آنها، خود، پاسخ محسوس و قابل مشاهده در مقابل حس‌گرایان و پایانی بر نظریه حس‌گرایی است.

راهکارها

مهم‌ترین راهکار برای مقابله با چالش‌های مذکور، تبیین روشن بودن امر امامت امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور و قبل از آن است؛ اگر این تبیین صورت گیرد چالش‌های مزبور هیچ تأثیر سوئی بر حقیقت آشکار نمی‌گذارد و اندک غبار به وجود آمده با تأملی ناچیز می‌نشیند و از بین می‌رود.

در این باره روایات متعددی در تبیین این مسئله در مجامع روایی ما وجود دارد. ما این روایات را در دسته‌های ذیل بیان می‌کنیم.

روشن بودن امر امام زمان علیه السلام

در این باره چند دسته روایت وجود دارد:

۱. امر امام زمان علیه السلام روشن‌تر از خورشید

از ظاهر برخی روایات استفاده می‌شود که امر امام به خودی خود روشن است و کسی در باره

۱. ر.ک: همان، ص ۲۱۳-۲۱۵؛ فلسفتنا (موسوعة الشهید الصدر)، ج ۱، ص ۹۱.

آن دچار شک و تردید نمی شود.

در روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام پس از ذکر دشواری های عصر غیبت و اختلافات می فرماید:

... همانا دوازده پرچم مشتبه برافراشته گردد که هیچ يك از دیگری تشخیص داده نشود (حق از باطل شناخته نشود). مفضل گوید: من گریستم و عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ حضرت به شعاعی از خورشید که در ایوان تابیده بود اشاره کرد و فرمود: ای اباعبدالله: این آفتاب را می بینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: به خدا امر ما از این آفتاب روشن تر است.^۱

سند روایت به دلیل مجهول بودن محمد بن المساور دچار اشکال است و روایت مذکور با پنج طریق مختلف از ابن ابی نجران عن محمد بن المساور عن المفضل بن عمر نقل شده (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۱۲۵؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۴۷؛ نعمانی ۱۳۹۷ق: ۱۵۳؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ۵۳۲؛ طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۳۸). یعنی از ابن ابی نجران به بعد اشتراک دارند. مجموعاً ۱۰ روایت در این باب نقل شده که همه روایات به مفضل بن عمر ختم می شوند و تمامی آنها به لحاظ رجالی خالی از اشکال نیستند ولی به لحاظ قوت مصادر و کثرت طرق به ائمه علیهم السلام تا حدودی قابل اتکا و اعتماد هستند.

ملا صالح مازندرانی قائل است:

این امر یا به خودی خود برای همه روشن است و یا در قلوب مؤمنین این چنین است نه همه مردم (مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۶، ۲۳۱).

ایشان صرفاً این دو احتمال را مطرح می کند بدون آن که یکی از دو احتمال را بر دیگری ترجیح دهد.

منظور از روشن بودن امر به خودی خود آن هم برای همه، احتمال دارد اشاره به یکی از مؤلفه های عقلی امامت یعنی لزوم برتری امام بر مأموم باشد، زیرا کسی که در اوج کمالات

۱. محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن ابی نجران عن محمد بن المساور عن المفضل بن عمر قال سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول... والله لأمرنا أبین من هذه الشمس (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۳۶، ج ۳). همین روایت را نعمانی با سند دیگر از مفضل بن عمر نقل کرده که آن سند نیز به علت وجود افراد مجهول مثل مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ، الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبٍ، أَحْمَدَ بْنَ عَلِيِّ الْجَمِيرِيِّ، دچار ضعف است نکته ای که در آن روایت وجود دارد این که در این روایت عبارت این گونه است «... وَاللَّهِ لَأَمْرُنَا أَضْوَأُ مِنْهَا». به جای «ابین»، کلمه «اضواً» وجود دارد. شبیه همین روایت ولی با متن مختصر در کتاب کافی با سند دیگری نقل شده است (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۳۹).

علمی و عملی باشد، بدون شک امامت چنین کسی از نظر عقل معقول و مقبول و در نتیجه روشن است بلکه فقط چنین شخصی لیاقت امامت و ریاست را دارد و امامت دیگران ممنوع است.

احتمال دارد منظور از روشن بودن امر وضوح برای شیعیان باشد نه همه مردم زیرا مخاطب در این روایت یکی از شیعیان است نه همه مردم بر این اساس وضوح امر امام در قلوب مومنین می تواند اشاره به گرایش قلبی و فطری شیعیان به امام باشد.

مؤید این معنا روایتی از امام باقر علیه السلام در ذیل آیه «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ التُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (تغابن: ۸) است که می فرماید:

نور امام در دل مؤمنان از نور خورشید تابان در روز روشن تر است و ایشانند که دل های مؤمنین را منور کنند و خدا از هر که خواهد نور ایشان را پنهان دارد پس دل آنها تاریک گردد و در ظلمت رود.^۱

روایت فوق علاوه بر قوت مصدری از نظر سند نیز معتبر است.^۲

قلب در معارف دینی ما اعم از منبع بینشی^۳ و گرایشی^۴ است بر این اساس می توان گفت باتوجه به وجود نور امام در دل و فطرت مؤمنین، گویا آنها از قبل امام را می شناسند؛ همان طور که خداشناسی فطری انسان هاست. آنها به واسطه آن شناخت فطری و اجمالی، امام را در کوتاه ترین زمان و با اندک توجهی می شناسند و با توجه به گرایش قلبی که در وجود آنان نسبت به امام است به او میل و محبت و عشق دارند اما غیر مؤمنین به دلیل تاریکی قلب در اثر

۱. «... يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ الَّذِينَ يَنْوَرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَجُوبُ اللَّهُ نُورَهُمْ عَمَّنْ بَشَاءَ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ وَ يَغْشَاهُمْ بِهَا» (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۱۹۵).

۲. سند روایت به این شرح است: أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاذِبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام. بِرَأْيِ وَثَاقَتِ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ (ر.ك: حلی، ۱۴۱۷ ق: ۱۳۰) بِرَأْيِ وَثَاقَتِ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطِ بْنِ سَالِمِ (ر.ك: نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۲۵۳) بِرَأْيِ وَثَاقَتِ أَبِي أَيُّوبَ الْخِرَازِيِّ (ر.ك: نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۲۰) بِرَأْيِ وَثَاقَتِ أَبُو خَالِدِ الْكَاذِبِيِّ (ر.ك: حلی، ۱۴۱۷ ق: ۷۹) عِلاوَه بِرَأْيِ چَندین روایت با متون و اسناد مختلف به این مضمون وارد شده است (ر.ك: کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۱۹۴-۱۹۶؛ قمی، ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۳۷۱).

۳. «وَلَقَدْ دَرَأْنَا لِيَجْهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» (اعراف: ۱۷۹)؛ «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ اذْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (توبه: ۴۵).

۴. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَ جِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲)؛ «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مَتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...» (آل عمران: ۷).

عصیان و هواپرستی این شناخت و ارتباط صورت نمی‌پذیرد بلکه نیاز به تأمل و تلاش و گذشت زمان است، مؤمنان از این جهت نسبت به دیگران برتری دارند.

علامه مجلسی در شرح و توضیح روایت مفضل معنای دیگری را مطرح می‌کند و می‌گوید:

إمام در پاسخ سائل - که نگران تشخیص حق در دوران ظهور بود - امید داد که نشانه‌های حق واضح و روشن است و بر کسی که طالب باشد حق مشتبه نمی‌گردد؛ زیرا قائم عجله مؤید به نشانه‌های شگفت‌انگیز، معجزات غالب، برخوردار از علوم، اخلاق و کمالات است؛ بنابراین اگر شبهه‌ای هم در کار باشد مربوط به ابتدای امر و نسبت به کسی است که به دنبال حق نیست (برای او این امور اهمیتی ندارد) و به دنبال مشتبه نمودن امور (برای فرار از حق) است (مجلسی، ۱۴۰۴ ق (ب): ج ۴، ۳۷).

این تبیین با ظهور اطلاقی روایت ناسازگار است؛ زیرا ظهور روایت، وضوح به خودی خود است نه با نشانه‌ها یا شواهد و قرائن. مگر آن‌که بگوئیم امام در مقام بیان اصل وضوح امر امام است نه کیفیت آن در این صورت روایت محل بحث با روایات دیگر هم معنا و مبین یکدیگر خواهند بود. علاوه بر این شواهد و قرائن دیگری، مؤید کلام علامه مجلسی است؛ زیرا اگر امام به خودی خود روشن بود دیگر چه نیازی برای بیان علائم و شرایط ظهور بود و یا چرا امام در ذیل روایت دیگر، وضوح امر را به ندای آسمانی پیوند می‌زند؟ یا در بیان دیگر، وضوح را متوقف بر سخن گفتن حضرت می‌نماید. یا روایات متعددی مبنی بر استدلال و احتجاج امام عصر با سخنرانی، آوردن معجزه، به همراه داشتن موارث انبیاء و نزول عیسی عجله و نقش آن در وضوح امر، نقل شده است یا در روایات زیاد، سخن از نشانه‌های ظهور یا قیام به میان آمده که همه اینها در راستای معرفت بخشی و وضوح امر امام است.

۲. وضوح امر با خوارق عادات

امام باقر عجله در روایتی می‌فرماید:

... إن أمرنا قد کان أبین من هذه الشمس ثم قال ینادی مناد من السماء فلان بن فلان هو الإمام باسمه...^۱

۱. حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد عجله قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن الحارث بن المغيرة البصري عن ميمون البان قال: كنت عند أبي جعفر عجله في فسطاطه فرجع جانب الفسطاط فقال إن أمرنا قد كان أبين من هذه الشمس ثم قال ینادی مناد من السماء فلان بن فلان هو الإمام باسمه و ینادی إبليس لعنه الله من الأرض كما نادى برسول الله ص ليلة العقبة (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۶۵۰).

در این روایت، روشن بودن امر را با ندای آسمانی که مقارن با ظهور و خروج امام عصر علیه السلام رخ می‌دهد تبیین می‌نماید.

نیز در روایت دیگر ندای آسمانی را معیار شناخت صاحب این امر قرار داده و می‌فرماید:

... وَ بِهِ يَعْرِفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۸).

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام فرمود:

تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن و بی‌جنبش باشید - یعنی بر هیچ کس خروج نکنید - که امر شما (ظهور و قیام نهایی پیروزی حق بر باطل) پوشیدگی ندارد، بدانید که آن نشانه‌ای از جانب خدای عزوجل است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشن‌تر است و بر نیکوکار و زشت کار پنهان نخواهد ماند، آیا صبح را می‌شناسید؟ امر شما همانند صبح است که پنهانی در آن راه ندارد.^۱

روایت از نظر محتوا (روشن بودن بر نیکوکار و زشت‌کار) منفرد است، از ظاهر روایت برمی‌آید که منظور از نیکوکار و زشت‌کار، این دو گروه از شیعیان است نه مسلمانان و سایر مردم؛ زیرا مخاطب امام یکی از شیعیان ایشان است و به همان‌ها دستور سکوت و تقیه را صادر می‌نماید. اگرچه روایت تصریح به زمان ظهور ندارد ولی با توجه به قرائنی همانند سکون آسمان و زمین که منظور از آن دو، عدم رؤیت نشانه‌های آسمانی و زمینی مثل ندا و خسف است و این نشانه‌های آسمانی به دلیل خارق‌العاده بودن از جمله آیات الهی است.

نیز از روایت جابر بر می‌آید نشانه‌ها به قدری وضوح دارند که شک و شبهه‌ای برای کسی باقی نمی‌ماند. جابر بن یزید جعفی گوید امام باقر علیه السلام فرمود:

... ای جابر، قائم مردی از فرزندان حسین است که خداوند کار او را بیک شبهه برایش اصلاح می‌فرماید، پس هر چه از آن (علامات) بر مردم مشکل نماید دیگر ولادت او از (نسل) رسول خدا صلی الله علیه و آله و ارث بردن او از علما (ائمه)؛ عالمی پس از دیگری، بر مردم مشکل نخواهد بود و باز اگر اینها هم، جملگی برایشان مشکل باشد آن ندای آسمانی، هنگامی که بلند می‌شود، او به نام خودش و پدر و مادرش خوانده می‌شود دیگر مشکلی را برایشان باقی

۱. علی بن أحمد عن عبیدالله بن موسی العلوئی عن محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن عمارة بن مروزان عن منخل بن جمیل عن جابر بن یزید عن ابي جعفر الباقر علیه السلام انه قال: اسكنوا ما سكنت السماوات و الارض اى لا تخزوا على احد فان امرکم ليس به خفاء الا ايتها آية من الله عزوجل ليست من الناس الا ايتها أضواء من الشمس لا تخفى على برة ولا فاجر تعرفون الصبح فانها كالصبح ليس به خفاء (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰-۲۰۱، ح ۱۷) روایت از نظر سند ضعیف است؛ زیرا منخل بن جمیل اسدی تضعیف شده است (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۴۲۱).

نمی‌گذارد (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۹).^۱

از روایت فوق چند نکته راجع به امام زمان علیه السلام قابل استفاده است:

۱. آن حضرت به سبب طول عمر خارق العاده، در روی زمین تنها کسی است که از ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله به امام حسن عسکری علیه السلام بدون هیچ واسطه‌ای انتساب دارد، هیچ کس جز ایشان چنین ادعایی ندارد و توان اثبات چنین چیزی را ندارد؛ زیرا هریک از افراد بشر از یک پدر و مادر مشخصی در زمان و مکان معینی زاده شده و در یک محیط خاصی رشد کرده همه او را در آن محیط با آن نسب او را می‌شناسند، برخلاف امام زمان علیه السلام که هیچ کس از بشر موجود در زمان ظهور، اطلاعی از ولادت، پدر و مادر او ندارند. از نظر سلسلی کسی که دارای پدر و مادر مشخصی است او قطعاً امام زمان علیه السلام نیست ولی اثبات این که امام زمان علیه السلام از نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و فرزند بلا فصل امام عسکری علیه السلام است فعلاً برای ما دشوار است و چه بسا در آینده علم بتواند از آن پرده بردارد؛

۲. داشتن علم وراثتی در مقابل علمی که از راه کسب دانش و درس خواندن به دست می‌آید، او در پیش هیچ یک از ابنای بشر درس نخوانده و استاد شناخته شده‌ای در بین مردم آن دوره ندارد ولی با این حال چنان علم وسیعی دارد که همگان را شگفت زده می‌کند؛

۳. اگر هریک از دو علامت فوق به هر دلیل مورد شک و تردید کسی قرار گیرد دیگر ندای آسمانی که معجزه‌گونه است، جای هیچ‌گونه شک برای کسی باقی نمی‌گذارد.

۳. وضوح امر با معجزات

از نظر متکلمان شیعی معجزه اختصاص به پیامبر ندارد بلکه امام نیز می‌تواند برای اثبات امامت خود به معجزه تمسک نماید (سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق: ۳۳۲؛ طوسی، ۱۴۰۶ق: ۲۵۶؛ ربانی ۱۳۸۲ش: ۳۸۸).

اصلی‌ترین کارکرد معجزه تشخیص حق از باطل و روشنگری است براساس روایات متعدد ائمه دارای معجزات فراوان بوده‌اند. تمام روایاتی که به طور عام دلالت دارد که ائمه دارای

۱. سند روایت معتبر است زیرا تا حسن بن محبوب از طرق مختلف روایت شده و خود حسن بن محبوب از اصحاب اجماع است. عمرو بن ابی المقدام توثیق شده (رک: حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۴۱) و جابر بن یزید جعفری نیز قابل توثیق است (رک: مامقانی، بی‌تا: ج ۱۴، ۹۷-۱۴۱) علاوه بر این در کتاب اختصاص مفید و تفسیر عیاشی نقل شده است (مفید، ۱۴۱۳ق (الف) ۲۵۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ۶۴).

معجزه‌اند (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۷۴؛ کلینی ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۴۳) طبعاً شامل امام زمان علیه السلام نیز خواهد بود. ما علاوه بر این روایاتی داریم که به طور خاص دلالت دارد بر این که امام زمان علیه السلام دارای معجزاتی است.

طبق روایتی معتبر، فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیاء و اوصیاء نیست مگر آن که خداوند مثل آن را در دستان قائم ما برای اتمام حجت نسبت به دشمنان، آشکار می‌سازد (حرعاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۳۲۸).

شاید سرّ این که مواریث و معجزات تک‌تک انبیاء را به همراه دارد، این مطلب نشانهٔ عمومیت دعوت و استدلال آن حضرت نسبت به تمامی پیروان ادیان در روی زمین است تا حقیقت برای همگان روشن گردد.

۴. وضوح امر با قرائن و شواهد

وقتی امام ظهور نمایند و با مردم جهان صحبت نمایند خود همین صحبت کردن تا حد زیادی تردیدها را از بین می‌برد و زمینه پذیرش آن حضرت را فراهم می‌شود. در روایتی آمده است:

چون صاحب الزمان علیه السلام به دنیا آمد دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت سبّابه را به جانب آسمان بالا برد، آن‌گاه عطسه کرد و فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، ستمکاران پنداشته‌اند که حجت خدا از میان رفته است اگر برای ما اذن در کلام داده شود، شكّ زایل می‌گردید.^۱

قرار گرفتن کلمه حجت خدا، سخن گفتن امام و زدوده شدن شک در کنار هم، حاکی از وجود ارتباط بین این سه است و این که سخن گفتن امام سبب وضوح امر و اتمام حجت بر

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ السِّيَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَ مَارِيَةُ قَالَتَا... لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشَّكُّ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۳۰). سند روایت به دلیل مجهول بودن حُسين بن علی النَّيْسَابُورِيُّ و إِبراهيم بن مُحَمَّد بن عبد الله بن موسى بن جعفر علیه السلام و ماریه و نسیم ضعف سیاری، دچار اشکال است.

وَ زَوْيَ عَلَانَ الْكَلْبِيِّ (اثبات الوصية، ص ۲۶ و روی علان الکلابی...) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيِّ الدَّقَاقِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ السِّيَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَ مَارِيَةُ قَالَتَا... (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۲۴۴-۲۴۵) همین روایت را علامه مجلسی با سند دیگر از حکیمه دختر امام جواد علیه السلام نقل می‌نماید (مجلسی، ۱۴۰۴ق (الف): ج ۵۱، ۲۵-۲۸).

دیگران است.

اصل سخن گفتن امام به لحاظ نوع و محتوای آن، امری منحصر به فرد و متمایز با سخنان متعارف بشری است؛ کلام او همراه با هدایت و نور، محکم و استوار،^۱ مطابق با فطرت و ساختار وجودی انسان و سایر واقعیات هستی است و چنین سخنانی تنها از کسانی که متصل به منبع و حیانی هستند صادر می‌گردد و صرف سخن گفتن آنان، تردیدها را کنار زده و امر آنان را واضح می‌سازد.

برتری امام بر تمام افراد بشر در آن دوره حساس از جمله نکاتی است که تا حدودی به روشن شدن امور کمک می‌نماید؛ برتری از جهت علم، تحقق و تجلی صفات برتر انسانی و نوع تعامل ایشان، سبب می‌گردد تا انسان‌ها به حسب عقل و فطرت به برتری و شایستگی امامت او نسبت به تمام انسان‌های که تا به حال شناخته اند حکم نمایند، او همانند سایر جباران تاریخ خود را تافته جدا بافته از مردم نمی‌داند، زندگی او ساده و به دور از تجمل است غذا و لباس او ساده است (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۴۶۰).

از جمله شواهد و قرائن این‌که او مثل انبیاء حرکت خود را ابتدا با دعوت مردم به سوی حق و اقامه دلایل و شواهد، شروع می‌کند. روایات دال بر احتجاج امام در هنگام ظهور (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۹-۲۸۱؛ حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۳۳) شاهد بر این مدعاست. او برخلاف سایر قدرت‌طلبان و کشورگشایان، حرکت خود را با جنگ، ترور و غارت شروع نمی‌کند.

از جمله شواهد، شعارها و اهداف امام زمان علیه السلام از ظهور و قیام است مثل پرکردن عالم از عدل در تمام عرصه‌ها، مبارزه با تبعیض نژاد، مبارزه با استعمار و بهره‌کشی، تقسیم امکانات و ثروت در بین افراد جامعه بدون تبعیض است که در روایات فراوان به تصویر کشیده شده.

از جمله شواهد، به همراه داشتن نشانه‌هایی از انبیاست؛ در کتاب‌های حدیثی شیعه بابی با عنوان «آنچه در نزد ائمه از نشانه‌های انبیاء مثل سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله، انگشتر سلیمان علیه السلام و عصای موسی علیه السلام و لباس آدم علیه السلام وجود دارد» (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۷۴-۱۹۰؛ کلینی ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۲۳۱).

در این باب حدود ۶۰ روایت نقل شده که در برخی از آنها به وجود این علامات در نزد امام

۱. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ زُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى... قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَ جَلْمٌ وَ حَزْمٌ» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۶۱۶).

زمان علیه السلام تصریح و تأکید شده است از جمله این که «امام (مهدی علیه السلام) بر شما خارج می‌شود در حالی که پیراهن آدم بر تنش و خاتم سلیمان و عصای موسی در دستش است» (کلینی ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۲۳۱).

نیز امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

مهدی را مهدی (هدایت شده) نامیدند؛ زیرا به امر پنهانی رهنمون گردیده و تورات و دیگر کتاب‌های آسمانی را از غاری که در انطاکیه است بیرون می‌کشد و در میان اهل تورات با تورات و در میان اهل انجیل با انجیل و میان اهل زبور با زبور و میان اهل قرآن با قرآن حکم می‌کند...^۱

۵. وضوح امر با نزول عیسی علیه السلام

از آیات (آل عمران: ۴۵-۴۶؛ نساء: ۱۵۹)^۲ و روایات بر می‌آید که نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان نقش مهمی در وضوح امر امام نسبت به اهل کتاب خصوصاً مسیحیان دارد. براساس روایات متعدد و معتبر از شیعه و سنی،^۳ حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور امام زمان علیه السلام نزول و پشت سر امام نماز می‌خواند،^۴ او در سپاه امام حضور دارد و دجال را به قتل می‌رساند، این مطلب یک امری خارق‌العاده است.

۱. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّبْرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: ... وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيَّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيٍّ وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةٍ وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ... (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۳۷).

همین حدیث را مرحوم صدوق با سند دیگری از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند (صدوق، ۱۳۸۵ ق: ج ۱، ۱۶۱) مجموعاً پنج روایت با طرق و متون متعدد در این باره نقل شده است (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۲۵ ق: ج ۵، ۲۱۴)؛ مجلسی ۱۴۰۴ ق (الف): ج ۵۲، ۲۹۰).

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: پایان‌نامه، «بررسی نقش خوارق عادات در عصر ظهور و حکومت جهانی، فصل دوم، نقش نزول عیسی در معرفت؛ سعید بخشی».

۳. روایات شیعه: ر.ک: موسوعة الإمام المنتظر، ج ۴، ص ۲۳۰ مجموعاً ۲۲ روایت با متن و سند مختلف نقل شده است.

ب) روایات اهل سنت: ر.ک: معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۴۰۷-۴۹۴. در این کتاب ۲۶ روایت با اسانید و متون متعدد از کتب مختلف اهل سنت نقل می‌نماید.

۴. به عنوان نمونه حدیث محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه قال حدثني عمي محمد بن القاسم عن أحمد بن هلال عن الفضل بن دكين عن معمر بن راشد قال سمعت أبا عبد الله الصادق علیه السلام يقول أتى يهودى النبى صلی الله علیه و آله ... یا یهودی این موسی لو آدرکنی ثم لم یؤمن بی و بنبوتی ما نفعه ایمانه شیئاً و لا نفعته النبوة یا یهودی و من ذریتی المهدی إذا خرج نزل عیسی بن مریم لنصرته فقدمه و صلی خلفه. الأمالی (للصدوق)، النص، ص ۲۱۸، ج ۴.

یکی از کارکردهای نزول عیسی علیه السلام بلکه مهم ترین کارکرد آن روشننگری است؛ لذا نوع تعامل عیسی علیه السلام با امام زمان علیه السلام و اقتدا به امام، روشننگری عملی است و نتیجه اش روشن شدن حقانیت امام زمان علیه السلام برای مسیحیان و غیرمسیحیان است.^۱

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد به دست می آید با توجه به ظاهر برخی روایات اگرچه در نگاه اول راجع به شناخت امام زمان علیه السلام در عصر ظهور چالش هایی وجود دارد، چالش هایی چون؛ ندای شیطان، شک، انکار و ارتداد، تکثر جبهه های حق و باطل، عالمان سوء و حس گرایی و این طور به ذهن می آید که مردم در زمان ظهور، نسبت به شناخت امام دچار چالش فکری می شوند و امام زمان علیه السلام از این جهت دچار مشکلاتی می گردد، ولی با تأمل در این روایات و نقد و بررسی آنها و ملاحظه روایاتی که می گویند: «امر امام زمان علیه السلام روشن تر از خورشید است» به دست می آید که در هنگام ظهور امر امامت امام با توجه به ادله، شواهد و احتجاجات در هنگام ظهور، برای مردم زمین واضح است و جایی برای شک باقی نمی ماند مگر کسی به دلایل مختلف از جمله هواپرستی، تکبر و تنبلی، نسبت به ادله روشن بی اعتنایی نماید.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، محقق و مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، *الأملی*، تهران: کتابچی، ششم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری، اول.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیة، دوم.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق)، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام*، مصحح:

۱. برای اطلاعات بیشتر رک: امداد های غیبی در عصر ظهور، ص ۲۳۱-۲۵۸.

- محمدحسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین، اول.
۷. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، محقق و مصحح: جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۸. بخش‌ی، سعید (۱۴۰۱ش)، *امدادهای غیبی در عصر ظهور «بررسی نقش خوارق عادات در عصر ظهور و حکومت جهانی»*، قم: مؤسسه آینده روشن، اول.
۹. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۲۵ق)، *اثبات الهداة بالنبوض والمعجزات*، بیروت: اعلمی، اول.
۱۰. حلی، حسن بن مطهر (۱۴۱۷ق)، *خلاصة الأقوال*، تحقیق: شیخ جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقه، اول.
۱۱. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق)، *مختصر البصائر*، محقق و مصحح: مشتاق مظفر، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، اول.
۱۲. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، *الهدایة الكبرى*، بیروت: البلاغ.
۱۳. خوئی، سیدابو القاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة*، بی‌جا: بی‌نا، پنجم.
۱۴. خوئی، سیدابو القاسم (بی‌تا)، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، دوم.
۱۶. ربانی، علی (۱۳۸۲ش)، *ایضاح المراد*، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۷. سیدمرتضی، علی بن حسین بن موسی (۱۴۱۱ق)، *الدخيرة فی علم الکلام*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۸. صدر، محمدباقر (۱۴۲۴ق)، *فلسفتنا (موسوعة الشهيد الصدر)*، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر، اول.
۱۹. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ع*، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوجه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، دوم.
۲۰. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تصحیح: محمدباقر خرسان، مشهد: نشر مرتضی، اول.
۲۱. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامة*، محقق و مصحح: قسم الدراسات الإسلامية

- مؤسسه البعثة، قم: بعثت، اول.
۲۲. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۷۳ش)، رجال، محقق و مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، سوم.
۲۳. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۶ق)، الإقتصاد فيما يتعلق بالإعتقاد، بیروت: دارالأضواء، دوم.
۲۴. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۲۵ق)، کتاب الغيبة للحجة، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، سوم.
۲۵. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیه.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، مصحح: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، سوم.
۲۷. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق)، معجم الأحادیث الإمام المهدي عليه السلام، قم: مسجد مقدس جمکران، دوم.
۲۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی - الأصول والروضة للمولى صالح المازندرانی، تهران: المكتبة الإسلامیة، اول.
۳۰. مامقانی، عبدالله (بی تا)، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق «الف»)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق «ب»)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق و مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تهران: ؟؟؟، دوم.
۳۳. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق)، إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب، قم: انصاریان، سوم.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸ش)، آموزش فلسفه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۵. مصباح، مجتبی؛ محمدی، عبدالله (۱۳۹۵ش)، معرفت شناسی (سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، هفتم.
۳۶. موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا)، صحیفه امام، قم: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۷. میر باقری، سید محمد حسین (۱۳۹۵ش)، موسوعة الإمام المنتظر، قم: مؤسسه آینده روشن،

اول.

۳۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ق)، رجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه، ششم.

۳۹. نعمان، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق «الف»)، الإختصاص، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، اول.

۴۰. نعمان، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق «ب»)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محقق و مصحح: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: کنگره شیخ مفید، اول.

۴۱. نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق)، الغیبه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، اول.